



اسلامی امامان در کتب حدیثی اهل سنت

گرفته شده از کتاب تشیع چیست؟ و شیعه کیست؟ (قسمت سوم)

تالیف فقیه اهل بیت آیت الله سید محسن حجت مد ظله العالی

شیعه شناسی

برداشت شده شد. برادرش عتبه به او گفت: متوجه باش مبادا این حرف را اهالی شام از تو بشنوند، معاویه با ناراحتی به او گفت: برو و مرا راحت بگذار. (۴) (الفضل ما شهدت به الاعداء)). حافظ ابی نعیم در حلیه الاولیاء از عبدالله بن مسعود نقل می کند که گفت: ((قرآن نازل شده بر هفت حرف و هیچ حرفی در قرآن نیست مگر اینکه ظاهری دارد و باطنی و به درستی که علی علیه السلام عالم به ظاهر و باطن قرآن است)). (۵) باز از علی علیه السلام روایت می کند که فرمود: ((به خدا قسم! هیچ آیه ای در قرآن نیست مگر اینکه می دانم برای چه و در کجا نازل شده است، پروردگار مرا قلبی متفکر و بسیار عاقل و زبانی باز و گویا عطا فرموده است)). (۶) مناوی (۷) در شرح این حدیث کلامی را از غزالی نقل می کند که گفت: ((به تحقیق که اوایل و اواخر می دانند که فهمیدن کتاب خدا منحصر است به علی علیه السلام و هر که به این مسئله جاهل باشد، پس گمراه و دور شده از دری که بعد از آن حجاب، از قلبها برداشته می شود و یقینی تحقق پیدا می کند که با کشف غطا و برداشته شدن حجاب چیزی به آن افزوده نخواهد شد)). متقی هندی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: ((اعلم امتی من بعدی علی بن ابی طالب (۸)؛ داناترین امتم بعد از من علی بن ابی طالب است)). احمد بن حنبل، از وکیع از شریک از ابی اسحاق از هییره روایت می کند که روز بعد از شهادت علی علیه السلام، حسن بن علی علیهما السلام برای مردم سخن گفت و فرمود: ای مردم! شما دیروز مردی را از دست دادید که اولین، در علم از او پیشی نگرفتند و آخرین هم به او نخواهند رسید. (۹) ادامه ص ۲

در صف واحد نیستند بلکه برتری دارند و انسان عاقل هم دنبال کسی راه می افتد که بالاتر و برتر باشد، این یک مطلب فطری و وجدانی است و اگر از غیر آنان پیروی شود، مورد انکار و توبیخ خدای متعال قرار خواهد گرفت. اما علمیت و داناتر بودن علی علیه السلام چیزی نیست که مورد شک و تردید واقع شود، بلکه صحابه در زمان حیات و بعد از رحلت وجود مقدس رسول الله صلی الله علیه و آله به کرات به آن حضرت مراجعه کرده و از او کسب فیض می کردند. وانگهی مطالعه کلمات آن حضرت از خطبه ها، نامه ها، کلمات قصار و حکیمانانه، خود بزرگترین شاهد بر دانش بی حد و حصر آن بزرگوار هست. کلمات منقوله از آن حضرت در توحید و بیان ارکان اسلام و مسائل عرفانی و قواعد فلسفی و اخلاق و فضایل انسانی و هزاران مطلب دیگر که از آن بزرگوار منقول و ماثور است، بیانگر مقام بالا و شخصیت متعالی آن حضرت است. از طرفی روایات زیادی هم در کتب معتبره اهل سنت ذکر شده که دال بر بیان کثرت علم ودانش بی پایان علی علیه السلام می باشد. از جمله فخر رازی در ذیل تفسیر آیه (إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ) (۲)؛ از علی علیه السلام روایت می کند که فرمود: ((علمنی رسول الله صلی الله علیه و آله الف باب من العلم واستنبطت من کل باب الف باب)). (۳) ((پیامبر صلی الله علیه و آله هزار باب از ابواب علم را به من آموخت و من از هر بابی هزار باب دیگر استخراج نمودم)). ابن عبدالبر شافعی می گوید: ((وقتی خبر کشته شدن علی علیه السلام به معاویه رسید، گفت: با مرگ علی، فقه و علم هم از میان مردم



بر فرض، اگر این روایات هم نبود، یا کسانی پیدا شوند که در دلالت یا سند آن خدشه کنند (که نمی توانند) در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که دلالت آن بر لزوم پیروی از ائمه دوازده گانه روشن و واضح است و ما اینک چند آیه از قرآن کریم را ذکر نموده و به آن استدلال می کنیم: ۱ - (... هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ...) (۱)؛ ((آیا آنانکه می دانند با آنانکه نمی دانند برابرند؟)). چون استفهام در رابطه با خدای متعال معنا ندارد؛ زیرا او عالم به جمیع امور است، پس معنای آن در اینجا توبیخ یا انکار است؛ یعنی هرگز دانایان با نادانان در صف واحد نیستند. پس وای بر کسانی که دانا را رها کنند و به دنبال نادان بروند. وجه استدلال به آیه مبارکه به این بیان است که چون اهل بیت علیهم السلام و امامان اثنا عشر، هم در زمان خودشان و هم تا روز قیامت، از همه مردم داناترند، پس با دیگران

پیام ماه

در گذشت مدافع شاعر حسینی مرجع عالی قدر آیت الله العظمی سید محمد تقی طباطبائی قمی (ره) به محضر آقا امام زمان (عج)، حوزه های علمیه، مراجع، علما و مومنین تسلیت عرض می نمایم. آیت الله قمی از جمله علمای برجسته به شمار می رفت که عمر خود را در راه اعلی کلمه الله و دفاع از مقدسات سپری نمود. وی از شاگردان برجسته زعیم فقیه شیعیان آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی (ره) بود و از ایشان اجتهاد نامه نیز اخذ نموده بودند. اساتید دیگر ایشان عبارتند از: آیات عظام سید محمد هادی میلانی، سید عبدالهادی شیرازی، حسین حلی، محمد کاظم شیرازی، محمد علی کاظمینی بروجردی. تالیفات: آراونا فی الفقه، الانوار البهیة فی القواعد الفقهیه، الدرر و اللالی فی فروع العلم الاجمالی، الدلائل فی شرح منتخب المسائل، الغایه القصوی فی تعلیق علی العروه الوثقی، الگوی زن اصیل و آزاد، امیر المومنین (ع)، ثلاث رسائل، دارستنا من الفقه الجعفری، شهید کربلا از قبل از ولادت تا بعد از شهادت، عمده الطالب فی التعلیق علی المکاسب، مباحث فقهیه، مبانی منهاج الصالحین.

استفتاء ماه

س: آیا ولی فقیه و حاکم شرع این اختیار را دارد که در مسائلی مثل احکام عزاداری حکم حکومتی دهد؟ آیا اشخاصی که مقلد ولی فقیه نیستند باید از حکم ولی فقیه تبعیت کنند؟
ج: اصل مسأله و نفوذ حکم حاکم حتی برای غیر مقلدینش مورد اختلاف است و در صورتی که نافذ باشد فقط در محدوده حکومتش نفوذ دارد نه بیشتر.

دفتر آیت الله حجت دام ظلّه
hojjat.org

مناسبات ماه

- ۵ صفر: شهادت حضرت رقیه (س)
- ۷ صفر: ولادت امام کاظم (ع) و شهادت امام حسین مجتبی (ع)
- ۲۰ صفر: اربعین حسینی
- ۲۸ صفر: شهادت رسول خدا (ص) و شهادت امام حسن (ع)
- ۳۰ صفر: شهادت امام رضا (ع)

معرفی سایت

www.al-shia.com

سایت الشیعه به ۲۷ زبان در دسترس شیعیان و غیر شیعیان است. این سایت در لندن، نجف، کربلا، بغداد، بصره، کراچی، لاهور، ترکیه، اندونزی، آمریکا و ایران شعبه دارد. قرآن، اهل بیت، تشیع، خاورشناسی، مراجع، عالمان، مسائل اجتماعی، کتابخانه، اتاق گفت و گو، کودک و نوجوان و بانک صوتی بخشی از موضوع های این سایت است.

تذکر

به علت داشتن آیات و روایات در این ماهنامه لطفاً آنرا زیر پا نیندازید.



آیت الله مصباح یزدی در این باره می گوید: «...شارع مقدس همان گونه که احکام اولیه را برای موقعیت های عادی وضع کرده، برای موقعیت های خاص نیز احکام ثانویه را وضع کرده است و از این جهت احکام ثانویه نیز در زمره احکام اسلام به شمار می آیند و موقفاً جایگزین احکام اولیه می شوند. البته برخی احکام ثانویه در کتاب و سنت ذکر شده اند، اما بسیاری از آنها در این منابع نیامده اند، ولی به فقیه اجازه داده شده است که با توجه به عناوین ثانویه به استخراج آن احکام بپردازد. محض نمونه، کسی که می خواهد نماز بخواند، باید وضو بگیرد، و اگر غسل بر او واجب شده باشد واجب است که برای نمازش غسل کند. از سویی، وجوب وضو و غسل از احکام اولیه و ناظر به وضعیت عادی است که هم بدن سالم است و آب برای آن ضرر ندارد، و هم آب در اختیار انسان است. اما اگر به علت بیماری شست و شوی بدن با آب زیان داشته باشد یا به دلیل عدم دسترسی به آب، نتوان وضو گرفت، وجوب تیمم به منزله حکم ثانوی جایگزین وجوب وضو یا غسل می شود. از این جهت می گویند اگر آب در اختیار نداشتید یا آب برای بدن شما ضرر

بررسی اصطلاح وهن دین و مذهب قسمت اول / سید کاظم حجت

بر هیچ متفقهی پوشیده نیست که «وهن مذهب یا دین» قاعده ای فقهی نمی باشد تا تحت عنوان قواعد فقهیه بحث شود. وهن در لغت؛ به معنای تضعیف و سست نمودن کسی یا چیزی است. (۱) و در اصطلاح گفته اند: وهن دین و یا مذهب به معنای سبک جلوه دادن دین و مذهب در انظار عمومی دیگر ادیان و یا مذاهب است. گفته شده: «عنوان وهن دین یا مذهب، یک عنوان ثانوی است؛ و فقها پیرامون برخی از احکام به وهن دین و یا مذهب استناد می کنند و می گویند: هرکاری که باعث وهن دین و مذهب گردد حرام است و باید از آن اجتناب شود.» قبل از آن که این مطلب را نقد کنیم اول باید معنای حکم اولی و ثانوی را بدانیم:

اسلامی امامان در کتب حدیثی اهل سنت

گرفته شده از کتاب تشیع چیست؟ و شیعه کیست؟ (قسمت سوم)

تالیف فقیه اهل بیت آیت الله سید محسن حجت مد ظله العالی

از باب ((مشت نمونه خروار)) به این چند روایت، اشاره نمودیم. اگر نبود در نزد ما جز نهج البلاغه، باز کسی نمی توانست ادعای تفوق و برتری بر علی علیه السلام را داشته باشد. و اما امام حسن و امام حسین علیهما السلام پس کثرت علم و دانش این دو امام بزرگوار نیز بر کسی پوشیده و مخفی نیست؛ زیرا اولاً: آنان تا آخرین لحظات حیات پر بار جد مظهرشان، در کنار آن حضرت بودند و از چشمه زلال و جوشان علم نبوی، استفاده ها کردند و بعد هم در مکتب پدری چون علی بن ابی طالب علیه السلام که باب مدینه علم رسول الله صلی الله علیه و آله است، تربیت یافتند. خطب، رسالات، ادعیه، مواعظ و نصایح آن دو بزرگوار، بالاترین گواه بر عظمت علمی و برتری و دانایی آن دو امام عظیم الشان، بر دیگر مردمان است. ابن سعد در طبقات به سندش از جمله بنت مصفح از پدرش روایت می کند که گفت: ((قال لی علی علیه السلام: یا ابا بنی عامر سلنی عما قال الله و رسوله فاننا نحن اهلیت اعلم بما قال الله و رسوله)) (۱۴)؛ (علی علیه السلام به من فرمود: ای برادر بنی عامری! از من سؤال کن از آنچه خدا و رسولش

فرموده اند، به درستی که ما اهل بیت داناتریم به آنچه خدا و رسولش فرموده اند)). این روایت مقام دانش و علم اهل بیت را مشخص می کند و اگر کسی می خواهد بیشتر از این بداند، پس به کتب و رسایلی که کلمات آن دو بزرگوار را نقل کرده اند، مراجعه کند. و اما نسبت به امام علی بن الحسین زین العابدین علیهما السلام، پس هر که با دقت و از روی فهم و درایت، صحیفه سجادیه را مطالعه کند، خواهد فهمید که به حق این کتاب، زبور آل محمد صلی الله علیه و آله است و از علوم گنجینه شده در قالب دعا متوجه خواهد شد که امام سجاد علیه السلام وارث علم پدران خودش بوده و به همان اندازه که آنان به علوم الهی و معارف قرآنی دسترسی داشته اند، این امام بزرگوار هم دسترسی داشته است. و اگر کسی می خواهد بیشتر از این بداند پس رساله حقوقی را که از آن حضرت منقول است، مطالعه کند تا بداند علم چیست؛ و عالم چه کسی است. حافظ سلیمان قندوزی حنفی از کتاب صواعق نقل می کند که امام زین العابدین علیه السلام جانشین پدرش امام حسین علیه

ترمذی به سندش از سويد بن غفلة از صنابچی از علی علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: ((قال رسول الله صلی الله علیه و آله: انا دار الحکمة و علی بابها)) (۱۰)؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من خانه حکمت و علی دروازه آن است)). وی این حدیث را از ابن عباس نیز نقل کرده، و همچنین حافظ ابونعیم (۱۱) نیز آن را روایت نموده است. خطیب بغدادی به سندش از مجاهد از ابن عباس روایت می کند که: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ((انا مدینة الحکمة و علی بابها، فمن اراد الحکمة فلیات الباب (۱۲)؛ من شهر حکمت و علی دروازه آن است، پس هر کس حکمت را می خواهد، باید از دروازه بیاید)). حاکم به سندش از مجاهد از ابن عباس روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ((انا مدینة العلم و علی بابها فمن اراد المدینة فلیات الباب؛ (۱۳) من شهر علم هستم و علی در آن است هر که می خواهد وارد شهر شود پس باید از در وارد شود)). سپس حاکم می گوید: ((این حدیث صحیح الاسناد است)). صدها روایت دیگر از این قبیل که کتب روایی و مجامع حدیثی فریقین از آن پر است و ما

بررسی اصطلاح وهن دین و مذهب (قسمت اول) / سید کاظم حجت

موجب استحقاق عقوبت و مذمت است. **اشکال:**

از نظر عقل شکر منعم و خالق واجب است، و مخلوق نباید نافرمانی مولی را انجام دهد. چون همان طور که قبلاً اشاره شد و از حدیث امام صادق ع استفاده شد که انجام ندادن واجبات و مرتکب شدن محرمات موجب وهن دین است و عقل هم این مساله را محکوم می کند. پس وهن دین مرتبط با انجام دادن و ندادن دستورات الهی می باشد. ۲. اگر عمل مستحب یک مسلمان باعث بد بینی جامعه و مردم دیگر ادیان نسبت به دین و یا مذهب شود، از باب قاعده تقدیم اهم این کار را باید ترک کرد زیرا خدشه دار نشدن و تضعیف نشدن دین و مذهب مهمتر از انجام یک عمل مباح یا تطبیق مستحب و واجبی بر مصداق خاص است. **اشکال:**

اگر به دنیای امروز نگاه کنیم این نکته را باید قبول کنیم که بسیاری از اعمال اعم از واجبات و مستحبات ما در نظر دیگران بی منطق و بی معناست، پس آیا از بسیاری از اعمال حتی واجبات دست برد داریم؟ در حالی که یک سری از اعمال و رسومات بین ادیان الهی و حتی غیر الهی مشترک و مشابه است. وقتی خود آنها اعمالی به اصطلاح وهن آمیز دارند چرا دین و مذهب ما در نظر آنها موهن معلوم شود؟ حفظ دین واجب است اما نه با زیر پا کردن آن بخاطر دیگران بلکه باید به طور صحیح معرفی گردد و فلسفه اعمال بیان شود. بر فرض ما قبول کنیم که بخاطر وهن دین می شود بعضی اعمال را ممنوع کرد، اما باید دانست آیا واقعا موجب وهن است یا تصور ما چنین است! چنان که یکی از فقها در باره وهن آمیز بودن حد رجم می گوید: «چنانچه حقیقتا مستلزم وهن اسلام باشد می توان شیوه اجرای آن را تغییر داد، ولی با تخیل نباید دست به حکم اسلام برد». (۸) ادامه ص ۳

فقها، حکمت حکم باشد. شما از کجا فهمیدید واقعا علت نهی سوء استفاده بوده است؟ **سنت:**

امام صادق ع می فرماید: «معاشر الشیعة! کونوا لنا زینا ولا تکونوا علینا شیئا، قولوا للناس حسنا، واحفظوا ألسنتکم وکفوها عن الفضول وقیح القول (۵)؛ ای گروه شیعه! زینت ما باشید نه باعث ملامت و سرزنش ما، با مردم نیکو سخن بگویید، و زیانتان را حفظ کنید و آن را از زیاده روی و زشت گویی بازدارید». روایات متعددی به همین مضمون نقل شده است. **وجه استدلال:**

امام ع به عنوان یک قاعده کلی بیان می کنند که موجب قبیح نشان دادن دین نباشید. این قاعده تمام اعمالی که موجب می شود دین در نگاه ناظر بیرونی قبیح و بی منطق نشان داده شود، را در بر گرفته و با توجه به صیغه نهی باید گفت دال بر حرمت چنین اعمالی است. **اشکال:**

اولا از آخر روایت و روایات مشابه آن وهن در دینداری فهمیده می شود نه وهن در دین یا مذهب! ثانيا با مصادیقی که امام در آخر روایت فرموده است این نکته بدست می آید که شیعیان باید کوشش کنند اخلاق نیکو داشته باشند و مساله قمه زنی را به هیچ وجه شامل نمی شود. ثالثا بر فرض، وهن در دین یا مذهب فهمیده شود پس معنای دیگری برای وهن در دین و مذهب را ارائه کرده است، که عبارت است از عمل نکردن به دستورات دینی. روایات دیگر هم ارائه کرده اند که یا مشکل سندی دارد و یا دلالتی! تنها همین روایت را بیشتر مستمسک قرار می دهند، که عدم دلالت این روایت بر متفقه مخفی نیست. در کنار قرآن و سنت به عقل نیز استدلال کرده اند: **عقل:**

۱. از نظر عقل وهن هر آنچه نزد مولی محترم است خروج از رسم عبودیت و طغیان در برابر مولی است لذا از نظر عقل هر آن عملی که موجب وهن دین و مذهب شود

امام باقر علیه السلام فرمود: کلمه «راعنا» در لغت عبری دشنام و منظور یهود همان دشنام بود. قتاده میگوید: این کلمه ایست که یهود آن را بنحو استهزاء و مسخره میگفتند عطا میگوید: این کلمه ایست که انصار آن را در جاهلیت بکار میبردند و در اسلام مورد نهی واقع شد. سدی میگوید: این تنها گفتار یک یهودی است و آن رفاعه بن زید بود و منظور او همان رعونت و حماقت است و مسلمین از آن بازداشته شدند. و برخی گفته اند: معنای آن نزد یهود «بشنو هرگز نشنوی» میباشد. (۴) با توجه به این معانی واقعا موجب تمسخر می باشد و در عرف هم بسیار اتفاق افتاده است که بعضی ها ندانسته از کلماتی استفاده کرده اند که معنای مسخره ای داشته است و مورد تمسخر دیگران واقع شده اند. ماندی شخصی که وقتی رفته بود مکه و چون نباید در حال احرام سر پوشیده باشد، به همین لحاظ ماشین هایی سر باز هست تا حجاج سوار آن بشوند و مشکل شرعی پیدا نکنند. آن ماشین ها اسم مخصوصی دارد که هم وزن با کلمه حشفه می باشد، و این شخص وقتی از حج برگشته بود بجای آن که بگوید سوار بر آن ماشین میشده، می گفت بله ما که آنجا بودیم سوار بر حشفه می شدیم و فلان جا می رفتیم... بیچاره ندانسته حرفی میزد و مورد استهزاء قرار می گرفت. ثانيا وهن مذهب و دین چنان که گفته اند یعنی «سبک جلوه دادن دین و مذهب در انظار عمومی دیگر ادیان و یا مذاهب است». نه مورد تمسخر قرار گرفتن، و الا چه بسیار اعمالی که دیگران مسلمین یا شیعیان را بخاطر آن تمسخر می کنند، مانند سینه زنی، پس آیا این عمل هم بنابر وهن مذهب حرام است؟ ثالثا باید اطمینان حاصل کرد آنچه به عنوان علت در مساله ای بیان شده است، واقعا علت باشد. چیزی که در احکام شرعی به ندرت یافت می شود. معمولا در احکام شرعی اگر چیزی هم در لباس علت ظاهر می شود، چه بسا واقعا علت نبوده و به قول معروف در بین

وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ؛ و [خداوند] در دین [اسلام] هیچ تنگی و دشورای ننهاده است. با توجه به قاعده مزبور، می گویند احکام اولیه باید اجرا شوند، مگر آنکه موجب عسر و حرج گردند؛ زیرا اسلام نمی پسندد که بندگان خدا در انجام تکالیف خود با مشقت و حرجی تحمل ناپذیر روبه رو شوند و در مواردی که حکم ثانوی و اضطراری در شرع نیامده، فقیه اجازه دارد وظیفه مردم را مشخص کند و احکام ثانویه را در اختیار آنها بگذارد. (۲) حال که معنای حکم ثانوی روشن شد، آقایی که بعضی از مسائل را بنابر حکم ثانوی بخاطر وهن دین یا مذهب حرام اعلان می کنند، لطفا مستند شرعی این حکم را بیان نمایند! **آیا حکم ثانوی کلی در شرع وجود دارد که مساله حرمت بخاطر وهن دین یا مذهب از آن کشف شود؟** بعضی ها کوشش کرده اند برای وهن دین و مذهب مستنداتی از قرآن و سنت ارائه کنند، اما متاسفانه مستندات آنها هیچ گونه دلالتی ندارد.

قرآن: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ. (۳) ای کسانی که ایمان آورده اید (در خطابتان به پیامبر) مگویید راعنا (یعنی ما را رعایت کن) و بگویید انظُرنا (یعنی به ما نظر کن. زیرا عبارت اول در نزد یهود به معنی نفرین است) و (فرمان خدا را) بشنوید، و برای کافران عذابی دردناک است. (ترجمه آیت الله مشکینی) **وجه استدلال:**

گفته شده علت نهی خداوند سو استفاده ای دشمنان است، و با توجه به قاعده العلة تعمم و تخصص، می توان گفت بی منطق نشان دادن دین نیز دست آویزی برای سوء استفاده دشمنان بر علیه دین است که حرام خواهد بود. **اشکال:**

اولا یهود سو استفاده نمی کرد از کلمه (راعنا) بلکه چون این کلمه در زبان عبری معنایی دیگر داشت، آن ها مسلمین را مسخره می کردند!

ابوعلی سینا بلخی (ره)



دانشمند بزرگ افغانستان ابوعلی حسین بن عبد الله بن سینا در سال ۳۵۹ - ۳۷۰ هجری - در روستایی در حوالی بخارا چشم بر جهان گشود . پدرش عبد الله اهل بلخ بود و مادرش ستاره نام داشت ، زنی از اهالی روستای افشنه . عبد الله پدر بو علی دوران جوانی اش را در زادگاه گذرانیده و سپس به بخارا پایتخت حکومت سامانیان عزیمت کرد . هنگامی که عبد الله از شهر پدران خود به بخارا رفت سیصد سال از حکومت تازیان بیگانه گذشته بود و سامانیان بر بخارا حکم می راندند . هنگامی که ابن سینا پنج سال داشت ، نزد پدر که مردی فاضل بود حساب ، ریاضیات ، روخوانی قرآن و صرف و نحو زبان عربی می آموخت او از همان ابتدا بسیار باهوش بود و برای کسب دانش شوق و اشتیاق فراوانی داشت پس از چندی نیز به مکتب رفت که سر آمد هم مکتبی های خود بود او در ده سالگی قرآن را حفظ کرده و ادبیات و هندسه و ریاضیات و صرف و نحو عربی را نیز میدانست ، او به طبیعت و گیاهان و حیوانات علاقه خاصی داشت و اوقات فراغت را در دشت و صحرا به جستجو و کسب تجربه می پرداخته و بدین صورت از دوران کودکی به خواص گیاهان دارویی و طبابت علاقه مند شد . هنگامی که ابوعلی دوازده سال داشت به همراه خانواده در بخارا ، پایتخت سامانی می زیست و پدرش عبد الله نیز دارای شغل و منصب دیوانی بود . عبد الله فرزند خویش را نزد استادی به نام عبد الله ناتلی فرستاد تا نزد او معلومات خود را تکمیل کند . پیش از آن هم ابوعلی علم فقه را از شخصی به نام اسماعیل زاهد فرا گرفته بود . ابوعلی به حدی باهوش بود که گاهی در مطالب علمی وجوه تازه ای میافت به طوری که باعث تعجب استاد خود می گشت . ناتلی نیز

وی را تشویق به فراگیری علوم و دانش اندوژی میکرد و بدین گونه ابوعلی علم منطق را فرا گرفت و بعد به تکمیل ریاضیات پرداخت . ابوعلی سینا برای تکمیل و ارتقا معلومات خود چاره ای جز مداومت و کوشش خویش نداشت او طبیعات و الهیات را نزد خود خواند . او تمامی کتابهایی که در دسترسش قرار میگرفت سود می جست و علم پزشکی را نیز خود به وسیله کتابهای بزرگان و تجربیات عملی نزد خود فرا گرفت ابوعلی در جوانی حکمت ماوراء الطبیعه را نیز آموخت و هر کتابی که در این زمینه به دستش می رسید مطالعه و تجزیه و تحلیل میکرد . روزی کتاب ما بعد الطبیعه ارسطو را به دست آورد و شروع به مطالعه آن کرد اما هر چه میخواند مفاهیم نهفته در آن را به دست نمی آورد و باز از ابتدا می خواند تا اینکه بیش از بیست بار کتاب را خواند اما هنوز مفهوم جملات کتاب را به درستی درک نمیکرد تا اینکه یک روز که از بازار بخارا عبور میکرد فروشنده ای راه او را گرفت و کتاب فرسوده ای را به وی فروخت . وقتی شروع به خواندن کتاب کرد متوجه شد که کتاب نوشته ابونصر فارابی و در مورد شرح اغراض ما بعد الطبیعه ارسطو است همان کتابی که هر چی ابوعلی در آن اندیشیده بود برایش مفهوم نشده بود . ابو علی در سن بیست سالگی شروع به نوشتن کرد و مجموعه ای در ده جلد به نام حاصل و محصول را به رشته تحریر در آورد بعد کتابی در باب اخلاق با عنوان البر والائم - بی گناهی و گناه - نوشت ، نوشته بعدی وی کتابی در باب فلسفه به نام حکمت عروضی در بیست و یک جلد می باشد . ابوعلی برای مدتی نزدیک به سیزده سال در گرگانج ماند و در طول این مدت وقت خود را به تدریس ، تحریر و معالجه بیماران گذراند . وی در این مدت کتابها و رسالات زیادی به رشته تحریر در آورد که از جمله آنها میتوان رساله ای در مورد نبض به زبان فارسی ، رساله ای در مورد بهبودگی پیش بینی آینده بر اساس حرکت ستارگان به زبان عربی و قصیده ای در مورد منطق ، کتابی در باب فلسفه به نام بقاء النفس الناطقه و رساله ای در باب افسردگی با نام حزن الاسبابه و بسیاری دیگر نوشت در این سالها ابوسهل همواره همراه ابوعلی بود و دوستی بسیاری بین آنها پدید آمده بود . یک روز فرستاده ای از سلطان محمود غزنوی خبر داد که خوارزمشاه باید تمامی دانشمندان خود را نزد او و به پایتخت غزنویان روانه کند در این زمان بوعلی بر خلاف دیگر دانشمندان به غزنین رفت و بعد از سیزده سال اقامت در گرگانج در زمستان سال ۳۹۲ به هراه دوست خود ابوسهل مسیحی شبانه از گرگانج گریخت .

سلطان محمود از نیامدن ابن سینا ناراحت شده و دستور میدهد تصاویر زیادی از وی کشیده برای فرمانروایان خراسان بفرستند و برای دستگیری و تحویل او جایزه بزرگی تعیین میکند . ابوعلی سینا ابتدا برای دیدن مادر خود راهی خراسان و شهر بخارا میشود . اما به زودی ماموران از برگشتن وی باخبر میشوند و او دوباره مجبور به فرار میشود . و این بار همراه دوست خویش ابوسهل راهی گرگان نزد سلطان قابوس بن وشمگیر میشود در بین راه بر اثر طوفان شن دوست و همراه خود ابوسهل را از دست میدهد . ابوعلی سینا بعد از طی مراحل سخت وارد گرگان میشود که باخبر میشود سلطان قابوس توسط سپاهیانش کشته شده است . ابوعلی سینا هنگام ورود به شهر مورد لطف و احترام زرین گیس دختر سلطان قابوس که مانند پدر دوستدار فضل بود قرار گرفت ابن سینا اوایل سال ۳۹۲ به گرگان رسیده بود در منزل شخصی به نام ابو محمد شیرازی سکنا گزید در این دوران بود که ابو عبیدالله جوزجانی یکی از دانشجویان مستعد ابن سینا به خدمت او درآمد و تا پایان عمر ابوعلی سینا در خدمت او ماند . ابو علی مدت یک سال در خانه ابو محمد ماند . مطالبی را به ابو عبید جوزجانی میگفت و او مینوشت و مطالبی تحت عنوانهای الادویة القلیبه - دارویی برای قلب - و اروزة فی الطب - قصیده ای در باب طب - و در همینجا بود که فکر تالیف کتابی به نام قانون در مورد طب در ذهن ابوعلی پیریزی شد . ابوعلی در سال ۳۹۳ عازم ری شد در این زمان پادشاهان آل بویه در نواحی شمالی و مرکزی ایران سلطنت میکردند ابن سینا به درخواست سیده خاتون ، زن فخر الدوله ، پادشاه آل بویه برای درمان فرزندش به ری رفت و پس از درمان مجدالدوله که صرع داشت ریاست و سرپرستی بیمارستان ری را پذیرفت در سال ۳۹۴ ابوعلی به خدمت شمس الدوله در آمد ، شمس الدوله که از بیماری قولنج رنج میبرد و پزشکان بیماری وی را تشخیص نمیدادند توسط ابوعلی بهبود یافت و سمت طبیب مخصوص امیر را گرفت و بعد از چند ماه به سمت وزارت شمس الدوله منصوب گشت . در طی سالهایی که در همدان گذرانید نوشتن کتاب قانون در سال ۳۹۸ به پایان رسید او در این دوران تعداد قابل توجهی کتاب و رساله نوشت . روز ها را صرف تدریس و طبابت در بیمارستان و رسیدگی به امور سیاست میکرد و شب ها را صرف تحریر و تالیف کتاب و بعضا بحث و شب نشینی با اندیشمندان همدان میکرد . در سال ۴۰۳ ابوعلی به اصفهان وارد شد و به عنوان یکی از نزدیکان علاء الدوله در آمد ابوعلی سینا در اصفهان کتاب شفا را به پایان رساند . و بعد در سال های آخر عمر تمامی

تجربیات خود در زمینه طب را در کتاب قانون نوشت و کتاب ارزشمند خود را کامل کرد

آثار ابن سینا :

به دلیل آنکه در آن عصر، عربی زبان رایج آثار علمی بود، ابن سینا و سایر دانشمندان فارسی زبان که در آن روزگار می زیستند کتابهای خود را به زبان عربی نوشتند. بعدها بعضی از این آثار به زبانهای دیگر از جمله فارسی ترجمه شد. افزون بر این، ابن سینا در ادبیات فارسی نیز دستی قوی داشته است. بیش از ۲۰ اثر فارسی به او منسوب است که از میان آنها انتساب دانشنامه علائی و رساله نبض بدو مسلم است. آثار فارسی ابن سینا، مانند سایر نثرهای علمی زمان وی، با رعایت ایجاز و اختصار کامل نوشته شده است آثار فراوانی از ابن سینا به جا مانده و یا به او نسبت داده شده که فهرست جامعی از آنها در فهرست نسخه های مصنفات ابن سینا آورده شده است. این فهرست شامل شامل ۱۳۱ نوشته اصیل از ابن سینا و ۱۱۱ اثر منسوب به او است.

از مصنفات او:

کتاب المجموع در یک جلد، کتاب الحاصل و المحصول در بیست جلد، کتاب البرّ و الاثم، در دو جلد، کتاب الشفاء، در هجده جلد، کتاب القانون فی الطب، در هجده جلد، کتاب الارصاد الکلیه، در یک جلد، کتاب الانصاف، در بیست جلد، کتاب النجاه، در سه جلد، کتاب الهدایه، در یک جلد، کتاب الاشارات، در یک جلد، کتاب المختصر الاوسط، در یک جلد، کتاب العلانی، در یک جلد، کتاب القولنج، در یک جلد، کتاب لسان العرب فی اللغه، در ده جلد، کتاب الادویة القلیبه، در یک جلد، کتاب الموجز، در یک جلد، کتاب بعض الحکمة المشرقیه، در یک جلد، کتاب بیان ذوات الجهه، در یک جلد، کتاب المعاد، در یک جلد، کتاب المبدأ و المعاد، در یک جلد.

رساله های او :

رساله القضاء و القدر، رساله فی الآله الرصدیه، رساله عرض قاطیغویاس، رساله المنطق بالشعر، قوائد فی العظف و الحکمه، رساله فی نعوت المواضع الجدلیه، رساله فی اختصار اقلیدس، رساله فی مختصر النبض به زبان فارسی، رساله فی الحدود، رساله فی الاجرام السماویة، کتاب الاشارة فی علم المنطق، کتاب اقسام الحکمه، کتاب النهایه، کتاب عهد کتبه لنفسه، کتاب حی بن یقطان، کتاب فی ان ابعاد الجسم ذاتیه له، کتاب خطب، کتاب عیون الحکمه، کتاب فی انه لا یجوز ان یکون شیء واحد جوهریا و عرضیا، کتاب ان علم زید غیر علم عمرو، رسائل اخوانیه و سلطانیه و مسائل جرت بینه و بین بعض العلماء و...

منابع:

- (۱) فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، محقق و مصحح: دکتر مخزومی، مهدی، دکتر سامرائی، ابراهیم، ج ۴، ص ۹۲، واژه ای «وهن»، نشر هجرت، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- (۲) مصباح یزدی، بهترین ها و بدترین ها از دیدگاه نهج البلاغه، گفتار بیست و یکم: تفاوت بدعت با احکام ثانویه و احکام حکومتی.
- (۳) سوره بقره آیه ۱۰۴.
- (۴) ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن
- (۵) . امالی صدوق، ص ۳۲۷، ح ۱۷؛ مشکوة الانوار، ص ۱۷۳؛ منتخب میزان الحکمه، ص ۲۳۹.

(۶) مصباح الشریعه، ص ۱۰۳.

- (۷) -تحف العقول / النص / ۳۳۳ / ص : ۳۳۲-وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ۸۴ / ۲ / باب جواز التکسب بالمباحات و ذکر جمله منها و من المحرمات / ص : ۸۳-بحار الأنوار (ط بیروت) / ج ۱۰۰ / ۴۶ / باب ۴ جوامع المکاسب المحرمه و المحلله / ص : ۴۲
- (۸) سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، گنجینه آرای فقهی قضایی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، کد سؤال ۶۸.
- (۹) لطف الله صافی گلپایگانی، پیشین، کد سوال ۶۸.

بررسی اصطلاح وهن دین و مذهب

قسمت اول / سید کاظم حجت

یکی دیگر از فقها در مورد لزوم استفاده ابزار خاص مثل رجم و شمشیر در اجرای مجازات گفته است: «تغییر آن جایز نیست و آنچه موجب وهن اسلام و مسلمین است این است که مسلمانها در برابر کفار و قوانین لائیک و غیر مبتنی بر رسالات انبیا خود باخته باشند و از مواضع اسلامی خود تنازل کنند این قوانین هزار و چهار صد سال بر دنیای وسیع اسلام حاکم بوده و همیشه کفار و بیگانگان بر داشتهای سوء و معترضانة از آن داشته اند و مسلمانان به آن کمترین توجهی نداشته اند.» (۹)

بخشی از مقاله دفاع و تبیین علاقه شرف‌الدین از نهضت عاشورا و عزاداری

مریم اسماعیلی (سما) و نفیسه فقیهی مقدس

تحلیل

نقش عزاداری در نهضت

قرآن کریم برای پی‌ریزی یک اجتماع سالم و از بین بردن دوران جاهلیت هم از عامل شناخت و هم از برانگیختن عواطف و احساسات مردم بهره می‌گیرد. مسائل اجتماعی همواره به شکل یک سنت از امروز به فردا و آینده‌های دور سرایت می‌کنند. بنابراین، غیر از عامل شناخت، عامل احساسی و عاطفی نیز باید تقویت شود. شور حرکت‌های انقلابی در طول تاریخ جز با عامل احساسات یا به عبارتی مراسم سنتی عزاداری و نظایر آن حاصل نشده است؛ چراکه این رفتارها عواطف مردم را تحریک کرده، اثر بخش خواهد بود. بهره‌مندی امام خمینی از مراسم عزاداری و حماسه حسینی برای سقوط نظام ستم‌شاهی در محرم ۱۳۵۷ و پیروزی‌های هشت سال دفاع مقدس، از نمونه‌های آن است. به همین دلیل شیعیان بر اساس تعالیم برگرفته از ائمه به خاطر ظلم و ستمی که بر آنها رفته جلسات عزاداری بر پا می‌کنند. این خود نمودی از تعظیم شعائر الهی و امتثال امر پیامبر است (الامین الانطاکی، بی‌تا: ۳۰۱-۳۰۲). شرف‌الدین در تبیین فلسفه برپا کردن مجالس سوگواری می‌گوید: اندوه انسان و گریستن او به هنگام مرگ عزیزانش از لوازم عاطفه بشری است و هر دو نیز ناشی از ترحم انسانی است... پیامبر در موارد عدیده گریسته است و در مواردی دیگر داشته تا بر مردگان بگریند و در مواردی دیگر آنها را تحسین کردند (شرف‌الدین، ۱۴۰۸: ۲۵۱). بنابراین، انسان فقط به شناخت مجهز نشده است، بلکه نیروی دیگری به نام انگیزش و هیجان هم در انسان وجود دارد که عامل آن عواطف است که در صورت تقویت، نقش خود را به خوبی ایفا می‌کند و برنامه عزاداری یکی از این عوامل تقویت‌کننده است. با توجه به اینکه تحریک احساسات باید با حادثه متناسب باشد و حادثه شهادت امام حسین (ع) علاوه بر آنکه بزرگ‌ترین نقش را در اسلام ایفا کرد و به انسان‌ها حرکت داد و این نتیجه جز با ریختن خون‌های عزیزان آن حضرت و اسارت اهل بیت به دست نیامده، زنده نگه داشتن خاطره آن قیام نیز، جز با اشک و سوگواری، میسر نخواهد بود. علاوه بر آن، این عزاداری‌ها باعث پی بردن به فلسفه قیام امام حسین (ع) شده، آزاد مردان را به تفکر و می‌داند؛ عاملی که اسلام را حیات مجدد بخشید و از سقوط حتمی به دست امویان نجات داد. عزاداری اصلی بود که ائمه با التزام عملی به آن، شیعیان را به این امر تشویق کردند. نه تنها ائمه که پیامبر اکرم (ص) قبل از شهادت امام حسین (ع) بر مصیبت آن حضرت در موقعیت‌های مختلف اشک ریختند (حاکم نیشابوری، بی‌تا: ۱۷۶/۳-۱۷۷؛ خوارزمی، ۱۳۸۱: ۲۳۲/۱؛ اندلسی، بی‌تا: ۱۱۳۲/۵؛ ابن‌بابویه، ۱۴۰۰: ۱۱۶-۱۲۰). گریستن بر مصیبت امام حسین (ع) پیروی از سنت و سیره پیامبر و ائمه است (عسگری، ۱۳۷۶: ۳۲). حضرت مهدی (ع) می‌فرماید: «فلا تُدبِنک صباحا و مساءً و لا یکین لک بدل الدموع دما» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۳۸/۹۸). مصیبت امام حسین (ع) آن قدر عظیم بود که نه تنها پیامبران و اولیای الهی، آدم، نوح، ابراهیم، اسماعیل، موسی، زکریا، یحیی، خضر و سلیمان نبی بر مصیبت حسین (ع) گریه کردند (شرف‌الدین، بی‌تا (ب): ۵۸) که سایر موجودات هم بر آن گریستند. در منابع مختلف



جبهه‌گیری حکومت‌های جور مبنی بر مقابله با این اصل مسلم شیعه به صورت‌های مختلف بروز کرده است. اقدامات حاکمان در جعل احادیث (شرف‌الدین، بی‌تا ب: ۱۰۳) گویای همین مطلب است. یکی از اموری که موجب ترقی شیعه در بسیاری از نقاط جهان شده این است که به واسطه برپا کردن مجالس سوگواری و به اهتزاز در آوردن پرچم‌های عزای و اهمیت دادن به مجالس امام حسین قلب‌های دیگران را به سوی خود متوجه ساخته، افکار دیگران را جلب می‌کند (همو، ۱۴۲۱: ۱۵). این شکوه برخاسته از احساسات عمیق انسانی و جمعی بودن این حرکت و هم‌نوایی مردم باعث ایجاد وحدت می‌شود. به تعبیر امام خمینی: این وحدت کلمه که مبدأ پیروزی ما شد، برای این خاطر مجالس عزای و این مجالس سوگواری و این مجالس تبلیغ و ترویج اسلام شد، سید مظلومان وسیله‌ای فراهم کرد برای ملت که بدون اینکه زحمت باشد برای ملت، مردم جمع‌اند (موسوی خمینی، ۱۳۶۱: ۶۰/۱۷). یکی از راه‌های موفقیت در تبلیغ تلاش در جلب توجه افکار است که بدون آن هیچ تلاشی به نتیجه نمی‌رسد. شرف‌الدین در این زمینه تمثیلی می‌آورد: «اگر ده هزار نفر پراکنده باشند و هزار نفر افراد متحد و یک‌دست، جلب افکاری که هزار نفر متحد می‌کنند به مراتب بیشتر از جلب توجهی است که ده هزار نفر پراکنده می‌کنند» (شرف‌الدین، ۱۴۲۱: ۹۱).

مجالس عزاداری ضامن رشد شیعه

مجالس عزاداری اهل بیت (ع)، مجمع عظیم اسلامی و سمینار عالی شیعه است که به نام پیامبر و دودمانش تشکیل شده، اهداف عالی اهل بیت در آن زنده می‌شود. سوگواری اهل بیت، دعوت به سوی دین و سلاحی برای اسلام است که افراد خواب را بیدار می‌کند و افراد نادان را از مستی به هوش می‌آورد و جان‌های تشنه را سیراب کرده، در دل‌ها اثر می‌کند (همان: ۱۱۰-۱۱۲). یکی از عللی که باعث می‌شود منش شیعیان در قلوب فرقه‌های گوناگون اثر کند این است که شیعه مظلوم بودن امامان خود را آشکار کند. زیرا هر انسانی بالفطره به یاری ستم‌دیدگان و مظلومان برمی‌خیزد... وجدان‌های بیدار را به سوی خود دعوت می‌کند. (همو، بی‌تا ب: ۱۰۴). شرف‌الدین در تبیین این معنا به گفته ناظران غیر شیعه استناد کرده، به نقل از دکتر ژوزف فرانسوی می‌گوید: شیعه در قرن‌های اول به این دلیل که حکومت و قدرت را در دست نداشتند و از سوی زمامداران به قتل می‌رسیدند، در قلمت به سر می‌بردند، اما امروزه آمار شیعه رو به تزاید است، به طوری که می‌توان گفت از یک یا دو قرن دیگر بر فرق دیگر اسلامی پیشی خواهد گرفت. بزرگ‌ترین علتی که در این پیشرفت مؤثر است، به پا کردن مجالس عزاداری حسینی است که دیگران را به سوی مذهب شیعه دعوت می‌کند. هر یک از شیعیان در حقیقت دیگران را به سوی مذهب خود می‌خواند، بی‌آنکه مسلمانان دیگر متوجه شوند؛ بلکه خود شیعه هم به این فایده‌ای که بر آن مرتب است، متوجه نیستند و گمان می‌کنند، تنها ثواب اخروی کسب می‌کنند (همو، بی‌تا ب: ۸۸). همچنین به نقل از خاورشناس بزرگ آلمانی، پرفسور ماریس، می‌نویسد: ما در میان ملل و اقوام، مردمی مانند شیعه پرشور و زنده ندیده‌ایم، زیرا شیعیان به واسطه



- روایت کربلا از زبان دختر سه ساله
- رحلت پیامبر اکرم (ص)؛ وفات یا شهادت؟!
- علت و چگونگی شهادت امام حسن مجتبی (ع)
- گزارشی از شهادت امام رضا (ع)



روایت کربلا از زبان دختر سه ساله



خودم دیدم که دسته دسته جنیان و ملائکه از برای یاری تو آمدند و در برابر تو زانو زدند. خودم دیدم که از مقتل تو آیه والشمس وضحا تفسیر شد، خودم دیدم که خداوند تأویل آیهی «یا ایها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی» را در قیام تو و یارانت به ظهور رسانید. چه لذتی دارد هم کلام شدن با تو. چه شیرین است لحظه‌ی وصال. جانم دیگر طاقت ماندن ندارد. دستان کوچکم را بگیر و با خودت ببر تا در محضر تو، باب الحوائجیم امضا شود. می‌خواهم مانند علی اصغر و علی اکبر (علیهما السلام)، نزد جدمان رسول خدا حاضر شوم و بگویم دشمنان با تو و فرزندان تو چه کرده‌اند.

پی نوشت ها:

۱. اشاره به معنای کلمه رقیه که به معنی صعود به طرف بالا و ترقی است. می‌توانید به کتاب‌های لغت در زبان عربی مانند مفردات راغب اصفهانی رجوع نمایید. ۲. در تفسیرهای روایی آمده که شأن نزول آیات آخر سوره فجر، امام حسین (علیه السلام) هستند.

گر می چشمات او را متعالی می‌کرد. **روایت کربلا از زبان حضرت رقیه** می‌گویند من رقیه‌ام، کسی که جهتش به سوی تعالی است. آری، از آن زمان که در تقدیر تو متولد شدم؛ من دختر تو شدم و تو بابای من، رفعت گرفتم و بال و پر برای پرواز در آوردم و برای عروج آماده شدم. من در کربلا دیدم که ملائکه به تو و اهل بیت غبطه می‌خورند. خودم صدای شیون آن‌ها را هنگامی که بر سر نیزه بودی شنیدم.

رحلت پیامبر اکرم (ص)؛ وفات یا شهادت؟!

است و با عقل جور در نمی‌آید. اما نظر دیگری هست که از درون امت اسلامی منافقین پیامبر (ص) را مسموم کردند. روایت ذیل اشاره به این نظر دارد: جبرئیل ابتدای سوره ی عنکبوت

را بر حضرت رسول فرود آورد و گفت ای محمد بخوان «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْم أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ». رسول خدا (ص) به جبرئیل فرمود: این چه آزمایشی است جبرئیل عرض کرد ای محمد همانا خدای تعالی تو را سلام می‌رساند و می‌فرماید: که من پیامبری پیش از تو نفرستادم مگر اینکه در پایان زندگی اش جانشینی که بجایش بنشیند برگزید و روش و احکامش را زنده کرد پس راستگویان آنانند که فرمان رسول خدا را اجرا می‌کنند و آنان که نافرمانی او را می‌کنند دروغگویانند. همانا ای محمد نزدیک شده رفتن تو بسوی پروردگارت خدا فرمان می‌دهد به تو که پس از خود علی بن ابی طالب را برای امت انتخاب کنی او جانشین تو است که قیام به ارشاد و هدایت امت و رعیت می‌کند. اگر امت پیروی او را کردند سالم خواهند ماند حذیفه گفت رسول خدا، علی (ع) را خواست و با او خلوت کرد همان روز و شب را علم و حکمتی که خدا با وی سپرده بود او هم به علی (ع) سپرد و او را آگاه کرد آنچه را که جبرئیل گفته بود.

کرد که حضرت امام حسن (ع) پس از شهادت پدر خود امیر المؤمنین (ع) در ضمن سخنرانی خود فرمود: پیامبر اکرم (ص) به من خبر داده

کاش پروانه وار دور شمع وجودت می‌گشتم و در پرتو عشق تو می‌سوختم. قرار بر رفتن نبود. از پاهای آبله دارم پیرس که در این مسیر چقدر دویدم و الآن که سر زیبای تو در دامنم به میهمانی آمده؛ در گوشه‌ی این خرابه، در شهری که مردمانش بویی از مردانگی نبرده‌اند، به برکت آمدنت آرام گرفته‌ام. من بهشت را در آغوش گرفتم، من به وصال محبوبم رسیدم. اما ای کاش زودتر می‌آمدی چون رقیه‌ات دیگر توانی در جان خسته و رنجورش ندارد. دختر سه ساله‌ای که

اعتقادات صدوق: اعتقاد ما اینست که پیامبر اکرم (ص) در جنگ خیبر مسموم شد پیوسته این ناراحتی در آن جناب بازگشت می‌کرد



که امامت در اختیار دوازده امام از اهل بیت اوست که برگزیده‌اند. هیچ کدام از ما نیست مگر اینکه یا مسموم می‌شود و یا مقتول. عده ای بر این نظرند (البته روایاتی هم مؤید نظرشان وجود دارد) زنی یهودی ایشان را مسموم کرد؛ اما تاریخ این مسمومیت تا لحظه شهادت زیاد

تا بالاخره رگ گردنش بر اثر سم قطع و از آن ناراحتی درگذشت. که از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: هیچ پیامبر و وصی پیامبری نیست الا اینکه به شهادت می‌رسد. یعنی در راه خدا کشته خواهد شد. کفایه الاثر: هشام بن محمد از پدر خود نقل

صلی الله علیک یا بنت الحسین (ع) یا رقیه آن هنگام که خورشید وجودت در گودی قتلگاه به خون نشست و لحظاتی بعد در افق کربلا طلوع کرد، آسمان تیره و تار شد. صدای برادرم علی بن الحسین (علیه السلام) را می‌شنیدم که به عمه‌ام زینب کبری (سلام الله علیها) فرمود: این همان لحظه‌ای است که همه ارکان هستی، از زمان هبوط آدم (علیه السلام) تا قیامت کبری بر آن گریسته‌اند. زمین و زمان ناله می‌کرد و کودکان می‌دویدند. نبودی بینی که دامنه‌ایشان آتش گرفته بود و از گوشه‌ایشان خون می‌چکید و من در آن میان مأمن و مأوایی جز دامن عمه‌ام نداشتم. زمان به سختی می‌گذشت. قرار بر رفتن نداشتم. دوست داشتم که بیشتر نزدت می‌ماندم. اما مگر داغ تازیانه‌ها بر جان کوچکم امان داده بود؟ کربلا جهنم دشمنان تو شده بود و بهشت تو و یارانت. نمی‌توانستم چشم از چشمان به خون نشسته‌ات بردارم. مرا به زور می‌کشیدند. چقدر سخت بود جدا شدن از پاره‌پاره‌های وحی. کاش مانده بودم و غبار از چهره‌ات برمی‌گرفتم.

آیا پیامبر اسلام (ص) به مرگ طبیعی از دنیا رفتند یا شهید شدند؟ عده ای تلاش می‌کنند در جامعه مسلمان القا کنند پیامبر (ص) عمر طبیعی خودشان را کردند. کسی به ایشان قصد سوء نکرد. و این نظر خود را با تعبیر وفات و یا رحلت پیامبر (ص) ابراز می‌دارند؛ و متأسفانه در محافل شیعیان هر چند نادانسته و ناخواسته؛ چنین تعبیر می‌شود. اما اولاً باید بدانیم پیامبر (ص) را چندین بار ترور کردند. در اوایل بعثت مشرکان قصد حذف کردن فیزیکی ایشان را داشتند و در ادامه و مخصوصاً بعد از هجرت به مدینه و استقرار حکومت اسلامی منافقین که طمع ریاست داشتند چندین بار سوء قصد به حضرت رسول کردند که ناکام ماند اما در آخر ایشان را مسموم و به شهادت رساندند و به قصد شوم خود رسیدند. ثانیاً در عمل این مطلب را ابراز کنیم که پیامبر (ص) ما در بستر به مرگ طبیعی جان نداد بلکه شهید شدند. اما دلیل ادعای ما علاوه بر تاریخ صحیح صدر اسلام روایتی است که از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: هیچ پیامبر و وصی پیامبری نیست الا اینکه به شهادت می‌رسد. یعنی در راه خدا کشته خواهد شد. شیخ عباس قمی در کتاب منتهی الامال روایتی در همین مضمون از امام صادق (ع) نقل می‌کنند و تصریح می‌کنند که روایت صحیحه است. در ادامه روایاتی می‌آید که نشان دهنده شهادت حضرت ختمی مرتبت است: عیون اخبار الرضا: ابا صلت هروی از حضرت رضا علیه السلام نقل کرد که فرمود هیچ یک از ما نیست مگر اینکه کشته می‌شود.

علت و چگونگی شهادت امام حسن مجتبی (ع)

درباره علت و چگونگی رحلت آن حضرت سه قول مطرح شده که عبارتند از:

۱. فوت به مرگ طبیعی؛

دکتر حسن ابراهیم از مورخان معاصر می نویسد: امام حسن علیه السلام چهل روز بعد از بازگشت از عراق به مدینه، با مرگ طبیعی از دنیا رفت. این قول نادرست است؛ زیرا بر اساس شواهد تاریخی، امام علیه السلام حداقل دو سال تمام بعد از بازگشت از عراق، در مدینه سکونت داشت.

۲. فوت بر اثر ابتلا به بیماری سل؛

ورنلدس، شرق پژوه معاصر، درباره علت فوت امام حسن علیه السلام چنین نگاشته است: به بیماری سل مبتلا شد و در سن چهل و پنج سالگی از دنیا رفت. سند این قول، گزارشی از بلاذری یکی از مورخان اهل سنت است؛ در حالی که خود بلاذری این خبر را بدون سند و تنها به عنوان یک قول ضعیف ذکر کرده که قابل استناد نمی باشد.

۳. فوت بر اثر مسمومیت؛

این قول مستند به منابع تاریخی - حدیثی متعددی است که جمع آوری همه آنها مستلزم نگارش یک کتاب می باشد و ما در این جا تنها به برخی از این نقل ها اشاره می کنیم: الف. شیخ مفید چنین نوشته است: معاویه فردی را نزد جعده، دختر اشعث بن قیس فرستاد که من تو را به همسری پسرم یزید درخواهم آورد؛ به شرط آن که تو حسن را زهر دهی و صد هزار درهم نیز برای او فرستاد و آن زن این کار را انجام داد و به امام حسن علیه السلام زهر داد. معاویه، پول را به او داد؛ ولی او را به همسری یزید در نیاورد و او پس از رحلت امام علیه السلام با مردی از خاندان طلحه ازدواج کرد و فرزندان برای او آورد و هر گاه میان آن فرزندان و سایر قبایل قریش سخنی و گفت و گویی پیش می آمد، قریش آنان را سرزنش کرده، می گفتند: ای پسران آن زنی که به شوهرش زهر می خوراند! ب. علامه طبرسی چنین آورده است: معاویه به منظور قتل امام حسن علیه السلام، زهری برای جعده دختر اشعث که همسر امام علیه السلام بود، فرستاد و به او مژده ازدواج با پسرش یزید را داد و گفت: چون این زهر را به خورد حسن بن علی علیهما السلام دهی، من تو را به عقد یزید، پسر خود در آورده، بلکه جهان گردانم و چون آن ملعون امام حسن علیه السلام را زهر

خورانید و امام علیه السلام به شهادت رسید، به شام رفت و گفت: من به عهدم وفا کردم و اینک وقت احسان توست. معاویه گفت: از پیش من دور شو؛ زنی که با مثل حسن

سازش نکردی، با پسر من سازش نخواهی کرد. ج. بلاذری نیز چنین نوشته است: گفته شده که معاویه توطئه ای کرد و توسط جعده دختر قیس، حسن بن علی [علیهما السلام] را مسموم کرد.



مسئله شهادت امام حسن علیه السلام را بایستی از موضوعاتی دانست که از نظر تاریخی کوچک ترین تردیدی در صحت آن وجود ندارد. علاوه بر این امام حسن علیه السلام از نحوه رحلت خود خبر داده است. امام حسن علیه السلام به خاندان خود فرمود: من به وسیله زهر، شهید می شوم همان طور که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله شهید شد. گفتند: چه کسی تو را مسموم می نماید؟ فرمود: جعده، دختر اشعث بن قیس؛ زیرا معاویه وی را تحریک می کند و این دستور را به او می دهد. گفتند: پس جعده را از خانه ات خارج و از خودت دور کن! فرمود: چگونه او را خارج کنم؛ در صورتی که هنوز عملی انجام نداده است. اگر من وی را خارج کنم، باز هم مرا می کشد! و علاوه بر این نزد مردم عذری خواهد داشت. باید توجه داشت که هر چند خداوند متعال برخی از اخبار غیب را در اختیار معصومان علیهم السلام قرار داده، اما آنان در زندگی شخصی و دیگر امور از علم غیب استفاده نمی کنند و همانند سایر مردم زندگی می کنند و مورد آزمایش و سختی های دنیایی قرار می گیرند.

زمان و مکان شهادت

درباره سال، ماه و روز شهادت امام علیه السلام نقل های متعددی در منابع تاریخی - حدیثی ذکر شده، اما اغلب منابع به یکی از سال های ۴۱، ۵۰ یا ۵۱ تصریح کرده اند. کلینی، شیخ مفید و شیخ طوسی، تاریخ شهادت را ماه صفر سال ۴۹ دانسته اند که این قول، مورد اعتماد علما قرار گرفته است. محل شهادت امام را نیز بدون اختلاف، مدینه و قبرستان بقیع ذکر شده است. لحظات پایانی عمر امام حسن علیه السلام شیخ صدوق چنین نقل کرده است: موقعی که زمان شهادت امام حسن علیه السلام نزدیک شد، آن حضرت شروع به گریه کرد. به آن بزرگوار گفته شد: آیا گریه می کنی؛ در صورتی که مقام و منزلتی بزرگ نزد پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله داری؟ شما بیست حج با پای پیاده به جای آورده اید و سه مرتبه مال خود (حتی نعلین خود را) با خدا تقسیم نموده ای. .. آن حضرت فرمود: من برای دو موضوع گریه می کنم؛ یکی هول [وحشت] موقع حساب و دیگری فراق دوستان.

وی همچنین تصریح کرده که امام حسن علیه السلام را چهار بار مسموم کردند و آن حضرت در آخرین بار فوت کرد. بنابراین، با توجه به شواهد و دلایل فراوان،

بن علی علیه السلام نسازد، به یقین با پسر هم سازش نخواهد کرد؛ زیرا که شرافت و کرامت نسب با حسن علیه السلام بود و تو که با فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله

گزارشی از شهادت امام رضا (ع)

جز خوردن آن نیست. عبدالله بن بشیر می گوید: مأمون به من گفت: برای ما انار بیاور. من هم آوردم. بعد مأمون رو کرد به من و گفت: با دست خود آن را فشار بده و آبش را بگیر. من هم این کار را کردم. مأمون آن آب انار را با دست خود به حضرت رضا علیه السلام خورانید و همان باعث شهادت حضرتش شد. ایشان پس از نوشیدن آن آب انار مسمومی که مأمون به او نوشاند دو روز بیشتر زنده نبودند.

رسیدگی به حال آن حضرت نکرده اند). بعد هم گفت: همین الان آب انار را بگیر و بخور که برای رفع این بیماری چاره ای

خدمت شما رسیده اند؟ حضرت فرمود: نه. مأمون قیافه ای خشمناک به خود گرفت و بر سر خادمان خود فریاد زد (که چرا

عبد الله بن بشیر نقل می کند: مأمون به من دستور داد تا ناخنهایم را بیش از حد معمول بلند کنم و در این مورد به کسی هم چیزی نگویم. من نیز چنان کردم. روزی مرا خواست و چیزی شبیه به تمر هندی به من داد و گفت: این را با دو دست خود خوب بمال و ورز بده. من نیز چنان کردم. سپس برخاست و مرا تنها گذاشت و نزد حضرت رضا علیه السلام رفت و گفت: حال شما چگونه است؟ فرمود: امیدوارم امروز بهتر شوم، مأمون گفت: من نیز بحمدالله امروز خوبم. سپس مأمون پرسید: آیا امروز پرستاران و خدمتگزاران

